



عابدین یایی

شاعر و منتقد

ترانه یا آهنگ به انگلیسی (song) گفته می‌شود. به معنی شعر یا آهنگی است که خواننده آن را تحت قواعد موسیقایی بتواند به دایره اجرا بیاورد. هر شعری که قابلیت موسیقایی و ترانگی داشته باشد را می‌توان ترانه برشمرد. در دوران قدیم، ترانه باید مقفّی (قافیه‌دار) و سازگار با قواعد عروضی بود و به تعبیری مهم‌ترین پیش‌شرط مبنی بر ترانه بودن یک شعر همین بود. اما در دوران معاصر، چنین نیست و خواننده می‌تواند اشعاری را بخواند که آهنگین باشند و اهمیت قافیه و اوزان عروضی نیز در دوران معاصر در ژانر ترانه، چندان قابل تأمل و حائز اهمیت نیست. واژه ترانه در قدیم، در معنای رباعی به کار می‌رفت و در معنی دیگر، به هر تصنیفی که سه گوشه باشد، ترانه گفته می‌شد. در قدیم‌گاه واژه ترانه را در معناهای سرود، نوا و نغمه اعمال می‌کردند. ساختار اصلی ترانه، شامل چندین بخش می‌شود که این بخش‌ها در جایی به هم وابسته‌اند، در جایی به یکدیگر دلبسته و همبسته شده‌اند و یا اصولاً مستقل و مجزا از هم هستند. ترانه اول؛ باید موسیقی داشته باشد، دوم؛ بهتر است وزن عروضی و قافیه داشته باشد و سوم؛ باید موضوع خاصی داشته باشد. برخی ترانه و شعر را یکی می‌دانند؛ اگرچه ترانه و شعر در زوایایی شباهت‌هایی هم از حیث ساختار و در جوانبی معنا، باهم دارند و خود ترانه، نوعی شعر محسوب می‌شود، اما ساختار زبان و بافتار معنایی آن‌ها از حیث مواد و مصالح یکی نیست. اصولاً ترانه، زبانی محاوره‌ای و ساده و عمومی دارد و با گویش و گویه‌های مردم سازگار است. یک لِهجه به‌خصوص دارد که این لِهجه، بیان‌کننده گویش و گویه‌ها و تا حدودی سویه‌های زبانی و فرهنگی مردم است. بسیار ساده و خدمتانی است و درواقع حرف کوچ‌ه و بازار و خیابان و خانه را می‌زند. در ترانه، اغلب دیالوگ‌ها دو جانبه است که بین عاشق و معشوق یا بین فارسی، دلدلار و دلبر رُخ می‌دهد و در زوایایی نیز، ترانه‌سرایان حرفه‌ای، از دیالوگ‌های چندجانبه‌سنتقد شده‌اند و در اشعارشان، ما با نوعی پلی فونی polyphonie (چند صدایی) تصادم داریم. ترانه در ایجاد و ترویج فرهنگ پوپولیسم (عوام‌گرایی) نقش مؤثری دارد؛ بدین خاطر که با زبان عموم مردم و جغرافیای افکار عامه ارتباطی عمیق می‌گیرد و به همین لحاظ است که خیلی زود در بطن جامعه جاز می‌کند و خواننده را به شهرت می‌رساند، اما شعر، یک زبان هرمنوئیک و آکادمیک و نوعی کلاfidیکالاف گون در بیان دارد که صیغه‌ای تکنیکال و حرفه‌ای نیز به خود احساس می‌کند و به همین سبب‌ولت با مردم عامه ارتباط نمی‌گیرد؛ مگر اینکه شاعر، زبانی ساده و مناسب و متناسب با زبان مردم عامه، اختیار و انتخاب کند. شعر، شعور هرمنوئیک جامعه را در قالبی هنری بیان می‌کند، اما ترانه آگاهی روتین (routine) و روزمره مردم را در قالبی فریمیکال بیان می‌دارد. ترانه همان زبان ساده مردم است که مردم از این زبان در زندگی، در ابعاد مختلف استفاده می‌کنند؛ اما شعر، زبان هنری مردم است که در اولویت اول زندگی اجتماعی و عمومی نیست؛ بلکه افراد متخصص و فنی با آن ارتباط می‌گیرند. اگر چه برخی از ترانه‌ها از صنعت سهل‌متنّع برخوردار شده‌اند، اما زبان مد نیستند؛ بلکه گویش و گویه محو رند. به هر روی، دو نکته در ژانر ترانه به اهمیت به نظر می‌رسد: یکی بیان مُبین ترانه و دو دیگر، بیان مُبین ترانه است که این دو شاخصه را بایستی ترانه‌سرا در بطن شعر، به خوبی و ماهرانه لحاظ کند. بیان مُبین به بیانی گفته می‌شود که درواقع گفته و یا شعر بیان می‌شود، اما بیابیت و همان شاخصه‌ها و شاکله‌های بیابیت در آن حضور ندارند. یعنی هنرمند در تصویر کردن مثلاً زبان شعر، نوع و چگونگی روایت شعر یا متن و یا ارائه هنرمندانه شعر، ضعیف عمل می‌کند. شما در این بیان، با نوعی کلام همراه با کلامیت مواجه هستید که با بیانی هنری و حرفه‌ای، تصویر و ترسیم می‌شود. مُبین به معنی بیان کردن یک موضوع با نشانه طبیعی یا اجتماعی است که هنرمند این مهم را به خوبی و با زبانی سلیس و روان کارآمد در قالبی فرآورنده به تصویر می‌کشد. دو دیگر، بیان مُبین است. بیان‌مبین به بیانی اطلاق می‌شود که هنرمند بتواند آن را به خوبی آشکار و روشن سازد. در مُبین شما باید فن بیان خوبی داشته باشید، اما در مبین بیان، شما بایستی اجرای خوبی داشته باشید. آشکار کردن زبان یک جاده و باطن و داستان نیاز به مهارت زیادی دارد و اغلب افراد در آشکار کردن زبان خویش در یک متن عاجزند. بنابراین مبین کردن بیان در یک متن، یک بحث است و مُبین کردن بیان در یک متن نیز مقوله دیگری به‌شمار می‌رود. هنرمند از مُبین کردن بیان به مبین کردن بیان می‌رسد. ایجاد زبان و معنا در یک متن، چه ترانه و چه شعر باشد، کار سَراینده است و آشکار کردن این متن نیز کار زبان گفتار و زبان نوشتار سَراینده است که به صورت تیپیکال و یا تکنیکال این مهم را به انجام و سرتاجام می‌رساند.

جشن صدسالگی محمدعلی موحد بر گزار می شود

مهر: شب یکصدمین زادروز «محمدعلی موحد» توسط مجلهٔ بخارا در مرکز دائرالمعارف بزرگ اسلامی برگزار می‌شود.شب یکصدمین زادروز «محمدعلی موحد» توسط مجلهٔ بخارا با همکاری مرکز دائرالمعارف بزرگ اسلامی بر گزار می‌شود.در این جلسه که با حضور شاگردان، دوستان و دوستداران موحد بر پا می‌شود، اندیشمندان، ادیبان، مولوی شناسان، عرفان پژوهان، تاریخ‌نگاران، حقوق‌خوانان و فلسفه‌دانان سخنرانی می‌کنند.شب یکصد سالگی «محمدعلی موحد» در سلسله شب‌های بخارا، سه‌شنبه دوم خرداد از ساعت ۱۷ در مرکز دائرالمعارف بزرگ اسلامی بر گزار می‌شود.

محمد آزر م در سالروز تولدبانی «موج نو» در شعر معاصر؛

احمد رضا احمدی شاعر فعل‌های بسیار و فضای سوررئال

آرمان ملی – هادی حسینی نژاد: در میان نام‌بزرگان شعر و ادبیات معاصر، نام احمد رضا احمدی (متولد ۱۳۰۰ اردیبهشت ۱۳۱۹) همیشه مطرح بوده‌است؛ شاعر، نویسنده و نقاشی که زندگی حرفه‌ای و هنری‌اش زوایای متعددی دارد و سالیان سال نوشتن و سرودن برای کودکان از این جمله است. به مناسبت سالروز تولد این چهره‌سرشناس و ماندگار – ضمن آرزوی سلامتی برای او – مصاحبه‌ای را با محمد آزر م، شاعر و منتقد ترتیب داده‌ایم که شاید جذاب‌ترین بخش آن برای مخاطب، بخشی است که به تاثیر گذاری شعر احمدی بر شعر شاعران هم عصر خود، خصوصاً فروغ فرخزاد و سهراب سپهری اختصاص دارد... در ادامه این مصاحبه را از نظر می‌گذرانید.

◀ **احمد رضا احمدی با انتشار اولین مجموعه شعر خود با نام «طرح» در سال ۱۳۴۰، رسماً به جامعه ادبی و جریان‌های شعر مدرن کشور معرفی شد و مورد توجه قرار گرفت. به عنوان نخستین سوال، نقش و جایگاه احمدی را در شعر معاصر چگونه تبیین می‌کنید و به نظر شما چه فاکتورهایی به شعر او اهمیت می‌دهد؟**
احمد رضا احمدی در زمانه ما، یک استثناست؛ نه مترجم است، نه منتقد، نه ادیب است، نه نظریه‌پرداز. فقط شاعر است. شاعری ذاتی که نه سابقه نوشتن شعر کلاسیک دارد و نه حتی شعر نیمایی. آنچه را که فکر می‌کند شعر است، می‌نویسد و پذیرفته هم می‌شود. بیان سوررئالیستی حتی اگر به طور تصادفی و غریزی در شعر احمدی شکل گرفته باشد، اتفاق مهمی است که در زبان شعر فارسی افتاده است. آن هم در زمانی که هنوز جنگ بین وزن و بی‌وزنی از مساله‌سازهای مهم شعر فارسی به حساب می‌آمد و شعر احمد رضا احمدی همیشه بدون وزن عروضی بوده و گاهی بیانی سوررئالیستی داشته و از نظر شکلی قابل توجیه بوده‌است. شعر بسیار نویس ما کاری به تکنیک خود کاری مغز سوررئالیسم ندارد! اشعری که می‌نویسد بدون تحکم عقل و خارج از هر گونه نقد به قوانین زیباشناسی است. احمد رضا احمدی سوررئالیست نیست، اما سوررئالیسم تقدیر و تثبیت تفکر در شعر است. شعر احمد رضا احمدی قوانین مختص به خود را دارد، در عین حال تلاشی برای درک زندگی به شیوه‌ای شهودی است. هدف سوررئالیسم چه بود؟ می‌خواست تناقض ماقبلی رؤیا و واقعیت را در یک واقعیت مطلق، یک آبر واقعیت حل کند. مگر بهترین شعرهای احمدی کاری غیر از این انجام می‌دهند؟ «سایه‌ام از من رها/ شده است/ نمی‌دانم/ مقصدش کجا است/ حوصله ندارم/ وقت ندارم/ در جست‌وجوی سایه‌ام/ باشم/ شاید دیگران در جست‌وجوی سایه من/ باشند/ تا آن را بیابند/ و به من بدهند/ آفتاب/ فقط بر من/ می‌تابید.» احمدی در جایی گفته که شعر غربی به خصوص شعر فرانسه بر نسل او بیش‌ترین تاثیر را به جا گذاشته و از «پل الوار» و «لویی آراگون» شاعران سوررئالیست فرانسوی نام می‌برد و البته خود را فردیون رهنما» می‌داند که با ترجمه شعر فرانسه، جهان جدیدی را به او معرفی کرده است.

باید دید که تاثیر پذیری شعر احمدی از شعر فرانسه در حد ترجمه کلمات و کاربرد تحت‌لفظی در عبارت‌هاست یا از «نگاه» این شاعران متأثر شده است. ساختارهای زبانی جدیدی که از این طریق وارد زبان فارسی شده، به علت تازگی، امکان آشنایی زدایی در حد عبارت را برای شعر فراهم می‌کند اما پدیداری فرم شعر کماکان بر آیند تمامی سطوح ارتباطی اثر از جمله دارا بودن «نگاه» یا «منظر» است. به این شعر مشهور احمدی با بیان سوررئالیستی توجه کنید: «من تمام پله‌ها را آبی رخم/ آسمان خانه‌ی ما/ آسمان خانه‌ی همسایه نبود/ من تمام پله‌ها را که به عمق گندم می‌رفت/ گرسنه رفتم/ من به دنبال سفیدی اسب/ در تمام گندمزار فقط یک جاده را می‌دیدم/ که پدوم با موه‌ای سفید از آن می‌گذشت/ من تمام گندمزارها را تنها آمده بودم/ پدوم را دیده بودم/ گندم را دیده بودم/ و هنوز نمی‌توانستم بگویم: اسب من/ من فقط سفیدی اسب را گریستم/ اسب مرا درو کردند.» این نگاه و لحن در بسیاری از شعرهای احمدی دیده می‌شود.

◀ **این تصور وجود دارد که شعر احمدی، متأثر از شعر شاعرانی چون فروغ و حتی سهراب است. آیا این تعریف را قبول دارید؟**

شعر هر دوره‌ای متأثر از فضای عمومی آن دوره است، اما تاثیرپذیری شاعران از یکدیگر از یک مولفه تعیین‌کننده، یعنی مدل ذهنی تبعیت می‌کند. اگر در شعر این سه شاعر فضا یا منظر مشترک دیده می‌شود، علاوه بر حشر و نشر، دوستی و مجاورت، علت اصلی آن شباهت مدل‌های ذهنی است. مدل ذهنی شکل داده شده‌ای از جهان در ذهن است که بر اساس آن، پدیده‌ها، مفاهیم و عواملی که مهم فرض می‌شوند، به یکدیگر مرتبط می‌شوند و تصمیم گرفته می‌شود که هر کدام چقدر بر دیگری تأثیر دارند. پس جهان ساده شده ذهنی این شاعران مشابهت بالایی با یکدیگر دارد. و گرنه از نظر تاریخی کتاب طرح احمد رضا

احمدی در سال ۱۳۴۱ منتشر شده است؛ در حالی که کتاب تولدی دیگر فروغ فرخزاد در سال ۱۳۴۳ و حجم سبز سهراب سپهری در سال ۱۳۴۶ منتشر شده است. ضمن اینکه تولدی دیگر فرخزاد کتاب‌گذار از شعر کلاسیک‌نمای قالبی و عامه‌پسند به شعر نیمایی ست. باید پرسید چرا کتاب «طرح» مورد توجه فضای شعری آن دوره و شخص فروغ فرخزاد قرار گرفت و چه شد که نام احمد رضا احمدی و شعرهایش در کتاب «از نیما تا بعد» به انتخاب او تثبیت شد. پاسخ می‌تواند این باشد که فروغ فرخزاد وقتی با اتفاق یا پدیده کتاب طرح احمد رضا احمدی مواجه شد، پیش از هر چیز سعی کرد آن را در چارچوب مدل ذهنی خودش توجیه کند. صریح‌تر بگویم کوشید مدل ذهنی خودش را به واقعیت‌ها و رویدادهای شعر فارسی تحمیل کند که کار درستی کرد، حتی اگر با مدل ذهنی ما ناهمخوان باشد. به همین علت هم احمد رضا احمدی یکی از نام‌ها و شعرهای انتخابی کتاب «از نیما تا بعد» فروغ فرخزاد است. گاهی هر کاری می‌کنیم، نمی‌توانیم با تکیه بر مدل ذهنی، توضیح شفاف‌ی پیدا کنیم که چرا این اتفاق افتاد یا آن اتفاق نیفتاد. در چنین مواردی، ممکن است حاضر شویم بخش‌هایی از مدل ذهنی را تغییر دهیم و اصلاح کنیم. کاری که فروغ فرخزاد در مواجهه با شعر احمدی انجام داد و امکانات بالقوه آن را با کشفیات جدیدش از شعر مدرن انگلیسی و متون کتاب مقدس ترکیب کرد. البته برای فرخزاد راه دیگری هم وجود داشت. کافی بود آنچه را که اتفاق افتاده انکار کند. که این کار را در خصوص «هوشنگ ایرانی» در کتاب «از نیما تا بعد» انجام داد. به یاد داشته باشیم «زبان» و «مدل ذهنی» را نمی‌توان مستقل از یکدیگر فهمید و درک کرد. شاعران نمی‌توانند بدون کلمه فکر کنند و از طرفی فکرشان هم روی تک‌تک کلماتی که می‌نویسند، سایه می‌اندازد. زبان شعر سپهری در کتاب شرق اندوه زبانی استعاروی و موزون است که به زبان کتاب مقدس نزدیک‌تر است تا زبانی که در کتاب طرح احمد رضا احمدی شاهد هستیم، بنابراین تاثیر پذیری احمدی از سپهری در آن دوره بعید به نظر می‌رسد. هر چند در نامه‌ای از سپهری خطاب به احمدی منتشر شده، زبان سپهری به شعرهای بعدی احمدی نزدیک‌تر است؛ «الهام گولاش کمتر است. غصه نباید خورد. گولاش باید خورد، و راه رفت، و نگاه کرد به چیزهای سراه. مثل بچه‌های دبستانی، که ضخامت زندگی شان بیشتر است. می‌دانی باید رفت بطرف و یا شروع کرد به، من گاهی شروع می‌کنم. ولی همیشه نمی‌شود. هنوز صندلی اطاقم را شروع نکرده‌ام. وقت می‌خواهد. عمر نوع هج‌دک نیست. ولی باید قانع بود. و من هستم. مثلاً یک چهارم قارقار کلاغ برای من سب است. یاد هست به یکی نوشتم: چهار سوم قناری را می‌شنوم. می‌بینی، قانع‌تر شده‌ام. راست است که حجم قارقار بیشتر است، ولی در عوض خاصیت آن کمتر است.»

◀ **با این حساب، چرا شعر احمدی آنچنان که شعر فروغ و سهراب در ذهن مخاطبان نقش بسته، تبلور نیافته است؟**
همان‌طور که اشاره شد، فروغ فرخزاد با انتشار سه کتاب اولش در همان قالب چهارپاره‌سرایي به علت مضمون‌های زنانه‌ای که داشت، شاعر بسیار مشهوری بود. پارادایم‌یشتی که برای شعر فروغ اتفاق افتاد و رویکرد مدرن و خلاقاته‌ای که در شعر فارسی پدید آورد، شهرت او را فراگیر کرد. از یاد نبریم که «فروغ فرخزاد» نخستین صدای زنانه در تاریخ سراسر مردانه شعر فارسی است. سراسر تاریخ و ادبیات جهان، از صدایی مردانه پدید آمده که مدام صدای زن را به غیاب انداخته است. صدای انکار شده زن در زبان فارسی باید از مفاهیم پشت پرده و اسرار ناگفته می‌گذشت و به حنجره‌ای که قدرت بیان آن را داشت، می‌رسید و این حنجره شعر فروغ فرخزاد بود. تا پیش از فرخزاد اگر زنی شاعر، زبان به گفتن باز می‌کرد، صدایی مردانه از شعرهایش به گوش می‌رسید، چرا که صدای شاعر زن، تسلیم زبان مسلط مردانه بود و در حضور قاهر او پذیرای غیبت می‌شد. فروغ فرخزاد «هاله شاعری» درخشان‌تری نسبت به احمد رضا احمدی دارد و از آن‌جا که شعرش از کیفیت و فراگیری بیشتری بهره‌مند است، می‌تواند همچنان مخاطبان وفادارتری داشته

باشد. «هاله شاعری» و مصاف «مرگ» از فروغ چهره‌ای می‌سازد که برای مخاطبان، آشنا می‌ماند و بیشتر با شعرش ارتباط برقرار می‌کنند یا دست‌کم، این‌طور تصور می‌کنند. سهراب سپهری هم در عصر فقدان معنا، برای کسانی که باور و تلقی خاصی از معنا داری شعر دارند، صاحب «هاله شاعری» بسیار درخشان‌ی ست که علاوه بر یک چهره انسانی منحصربه‌فرد، دارای نوعی تقدس عرفانی است. به قول خودش «هر وقت رفته‌ام از گلی حرف بزنم، دهانم گس شده است.» به بیان دیگر، هاله شاعری سپهری، نتیجه ارزش‌آفرینی معنایی و مصاف، «مرگ» است. اما «هاله شاعری» احمد رضا احمدی با نگاه سوررئالیستی برای مخاطبان جدی شعر امروز و تلقی ذهنیت کود‌کانه برای عامه هنرمندان گره خورده است. احمدی شاعر مخاطبانی ست که دوستدار زبان عاطفی/حسی و فعل‌های بسیار و فضای سوررئال شعرهای او هستند. احمدی، شاعر هنرمندان مشهور و نسبتاً مشهور است.

◀ **احمدی را همچنین به عنوان بنیانگذار جریان موج نو در دهه ۴۰ می‌شناسیم. این جریان را چطور ارزیابی می‌کنید؟ تاثیر گذاری آن در ایجاد موج‌ها و جریان‌های دیگر چطور؟**

آغاز موج نو شعر فارسی مقارن با تثبیت پارادایم مدرنیته در دهه ۴۰ است. در پارادایم این دوره بر اعتلای فردیت و سنت نقد؛ ظهور فرد خودمختار به شکل سوزه دکارتی؛ ارزش بخشیدن به مفهوم پیشرفت و تاریخ؛ تأکید بر آزادی‌های فردی؛ افسون‌زدایی از جهان، همراه با انقلاب‌های علمی و صنعتی در غرب بود و در آن جهان اصلاحات ارضی و رشد صنعتی و خدماتی ناشی از افزایش به کارگیری علم و تکنولوژی و عقل انتقادی به مفهوم سوزه خودمختاری که شناسنده خود و آزادی‌های فردی خود و شناسنده جهان است، صحنه گذاشته می‌شد. پارادایم مدرنیته در ایران با رویکرد مدرنیزاسیون دنبال شد و تحولات این دوره نظیر اصلاحات ارضی و رشد صنعتی و خدماتی ناشی از افزایش درآمد نفت؛ گسترش جمعیت شهری؛ تغییر کیفی ساختار و گروه‌بندی‌های اجتماعی و شیوه زندگی شهری؛ پیدایش جامعه مصرفی؛ ارتقای سطح زندگی؛ آموزش و بهداشت و تبدیل گروه کوچک نخبگان فنی به نیروی عظیم تخصصی؛ رشد بخش خدمات در قیاس با رشد فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی؛ ظهور طبقه متوسط جدید، تغییر الگوی‌های مصرف و افزایش واردات کالا‌های خارجی و رشد صنایع مصرفی داخلی بود.

خلاصه اینکه در دهه ۴۰، بخش بزرگی از شعر فارسی، تحت تاثیر ایدئولوژی سیاسی چپ بود که مسیر حرکت تاریخ، ساخت و مبارزه طبقاتی و راه پیروزی و رسیدن به نجات را به شاعران یاد می‌داد و همین مفاهیم در شعرها با توسل به آرایه‌های زبانی بازنمایی می‌شد. اگر چند تن از شاعران با درایت آن دوره یا به دام ایدئولوژی نیفتادند یا بسیار زود از آن خلاص شدند و از چارچوب حوادث روز و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و تعبیر و تفسیر یک سویه آن فراتر رفتند، به خاطر باور به ارزش‌های انسانی و انسان باوری آنها بود. چنانکه «شاملو» در گفت‌وگویی اذعان داشته «اصولاً هنر ملتنز نیست؛ یعنی هیچ‌گاه التزام و تعهد نقشی در آفرینش هنری بازی نمی‌کند. التزام امری شخصی و فردی است. اما التزام هنرمند باید انسانی باشد. التزامی فارغ از قید و بند فرقه‌گرایی و تحزب. التزامی فارغ از سیاست و تنها در راه تعالی انسان.»

در کل، شعر احمدی و دیگر شاعران موج نو شعری بود که از سبمولیسیم اجتماعی گذر کرده بود، از شعر ابزاری و تعهد شاعری عبور کرده بود و از منظر زیباشناختی هم بی‌اعتنا به دستگاه عروض نیمایی کار خودش را می‌کرد و تا جایی که امکان‌پذیر بود در جنگ‌ها و مجله‌ها و هفته‌نامه‌ها حضوری پررنگ داشت. و همچنان که می‌انیم از دل موج نو، شعر دیگر و شعر حجم سرب‌آورد و کلمه «موج» چنان برای «هنوچهر آتشی» جالب و جذاب بود که برای گروه کردن تعدادی از شاعران جنوبی، شعرهای اکثراً «پاستورال» آنها را «شعر ناب» نامید. شعر موج نو، شعری بیانگر با تصاویر زبانی از منظری سوررئال و از زاویه دیدی جدید بود.

◀ **بخش قابل توجهی از کارنامه ادبی ایشان به فعالیت حوزه کودک و نوجوان برمی‌گردد که با فعالیت در کانون پرورش فکری همراه بود. نسبت این بخش از آثار احمدی با جایگاهی که در شعر جدی مدرن داشته را تبیین می‌کنید؟**

بیش از دهه از حضور احمد رضا احمدی در شعر فارسی می‌گذرد و شاعر بسیار نویس ما همان منظری را که در شعر دارد به ادبیات کودک برده است. به جای نوشتن قصه از واقعیت، خواب‌هایش را روی کاغذ می‌آورد و با خلق فضایی خیالی و



شعر احمد رضا احمدی قوانین مختص به خود را دارد، در عین حال تلاشی برای درک زندگی به شیوه‌ای شهودی است

سوررئالیستی مخاطب کودک را درگیر تجربه‌های شگفت می‌کند تا علاوه بر لذت، در پس تمام این موقعیت‌های سوررئال به شناخت جدیدی از هستی برسد. مطمئناً کودکان به سرعت تفاوت این منظر را با دنیای واقعی تشخیص می‌دهند و فرصتی پیدا می‌کنند تا در دنیایی خیالی شاهد غلبه خوبی‌ها بر بدی‌ها باشند. کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند، معلق کردن مرز میان واقعیت و خیال در فضایی و داستان‌ها در خیالش بارها ویرایش شده‌اند. احمدی جهان کودکان را جگانی می‌داند که ما بعد از گذراندن آن دوران دیگر به آن دسترسی نداریم و خلاقیت اصلی در هنر این است که بتوان این جهان را که بی‌شباهت به جهان خواب نیست با شعر و هنر تلقیف کرد. به هر حال، همیشه ارتباطی نامرئی میان شعرها و داستان‌های کودکش وجود دارد. به قول خودش: «مرا هم از کودکی کار دیگری که احمد رضا احمدی در ادبیات کودک می‌کند،